

زنان

سال اول ● مرداد ماه ۷۱ ● بها ۵۰ تومان



● مدرسه غیرانتفاعی: فیروزه شریفی ● مادر، بیا اعتراف کنیم: ترجمه فاطمه احسانی ● داوری زن در اختلافات خانوادگی: مینا یادگار آزادی ● تحمیل احساسات بر انتخاب ● چرا نمی‌توانم قاطع باشم؟: ترجمه زهره زاهدی ● دروغهای کودکان: ساده‌نویسی در ادبیات کودک راساده نگیریم! احمد وضعی ● زیبا و مفید، کار دست و قلم

آرامش و اطمینان



پژو ۴۰۵ ایران





زنان

سال اول شماره ۶ مرداد ماه ۷۱

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

اندیشه	۲	مادر، بیا اعتراف کنیم : نانی فرایدی، ترجمه فاطمه احسانی	صاحب امتیاز و مدیرمسئول: شهلا شرکت
گزارش و خبر	۶	خبر :	طراح گرافیک: کورش پارسائزاد
	۱۰	مدرسه غیر انتفاعی، انگیزه‌ها و عملکردها: فیروزه شریفی	طرحهای این شماره: باسم‌الرسام
	۱۷	جدول :	لیتوگرافی: نیما
حقوق	۲۲	داوری زن در اختلافات خانوادگی : مینا یادگار آزادی	چاپ: سازمان ۱۲۸
درخانه	۲۹	سالاد، رنگ و طراوت سفره : ترجمه حورا اخلاقی	عکس روی جلد: نصرالله کسرائیان
	۳۲	تحمیل احساسات بر انتخاب : مهندس فرشته بهار	
	۳۴	زیبا و مفید، کار دست و قلم :	
علم	۳۷	کتاب درمانی، پدیده‌ای تازه در روان‌شناسی : دکتر مصطفی تبریزی	
	۴۲	پایان حرکتهای، ادامه تمرینها : ترجمه ژینوس قائمی	
	۴۶	چرا نمی‌توانم قاطع باشم؟! لین. ز. بلوم، جوان پرلمن، کارن کوبورن، ترجمه زهره زاهدی	
	۵۲	صبح بخیر خانم... : مایک برتون، ترجمه مریم گودرزی	
	۵۸	دروغهای کودکانه : نینا دارنتون، ترجمه فرخنده ابراهیمی	
ادبیات	۴۱	شعر:	
	۱۸	خانم بریل : کاترین منسفیلد، ترجمه زوا افتخاری	
	۵۶	اقا چشمهای من : احمد غلامی	
	۶۰	ساده‌نویسی در ادبیات کودک را ساده نگیریم! : احمد وضیعی	

صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۳۳۵۱۳

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language journal published monthly.

Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگاهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

نانسی فرایدی
ترجمه فاطمه احسانی

مادر، بیا اعتراف کنیم

همیشه به مادرم دروغ گفته‌ام. او هم همین‌طور. از چه سنی زبانش را یاد گرفتیم که چیزها را با اسم دیگری بنامیم، نمی‌دانم. چهارسالگی، پنج سالگی، شاید هم زودتر. انکار آنچه نمی‌توانست به من بگوید - آنچه مادرش هم نتوانسته بود به او بگوید، انکار جامعه‌ای بود که مقدر کرده بود هر دو سکوت را نگه‌داریم تا رابطه‌مان، هر چند تحریف شده، پابرجا بماند.

گاهی صحنه‌های کوتاهی را که می‌توانست باشد و به هر دوی ما کمک کند، در ذهن مجسم می‌کنم:

«مادر، مثل همیشه مهربان، گرم، محجوب و ناراضی از خود، از اطاق خواب یکنفره‌اش، صدایم می‌کند. ۲۵ سال بیشتر ندارد. من حدوداً شش‌ساله‌ام. دستهایش را - که همیشه به سفارش پدرش پنهان می‌کرد، چرا که بزرگ و نازیباً بودند - روی شانهم می‌گذارد و از میان عینک دورفلزی‌ام، راست به چشمهایم نگاه می‌کند و می‌گوید: «دخترم، می‌دانی که من مادر زیاد خوبی نیستم و تقصیر تو نیستم، چون تو بچه نازنینی هستی... مادری بودن برایم آسان نیست. پس وقتی می‌بینی مثل مادرهای دیگر نیستم، سعی کن بفهمی علتش این نیست که دوست

ندارم، برعکس. اما خودم هم سردرگم. یک چیزهایی بلدم که به تو یاد می‌دهم. چیزهای دیگری هم هست که نمی‌توانم به تو یاد بدهم، چون مطمئن نیستم در زندگی خودم هم درست جا افتاده باشم. ما سعی می‌کنیم زنیهای دیگری را پیدا کنیم که بتوانند با تو حرف بزنند و این خلاء را پر کنند. از من توقع نداشته باشد همان مادری باشم که می‌خواهی. من از نقطه‌نظر سنی خودم را با تو نزدیکتر احساس می‌کنم، تا با مادرم. من موجودی آسمانی نیستم، تو هم به مادری زمینی احتیاج داری که بتوانی به او اطمینان کنی. درست نمی‌دانم تو را چه طور بزرگ کنم. تو باهوشی، من هم هستم. خالات دوست دارد. معلمی است از حالا نیازهای تو را احساس می‌کنند. به کمک آنها و آنچه که من در توان دارم، می‌توانی همه سهمیه مادری و همه محبت‌های دنیا را یک جا بگیری. فقط نباید انتظار داشته باشی که همه را یک جا از من بگیری.»

صحنه‌ای که هرگز اتفاق نیفتاد. تا آنجا که به یاد دارم، هیچوقت آن گونه زندگی را که مادرم می‌توانست نشانم دهد، نمی‌خواستم. گاهی فکر می‌کنم خود او هم نمی‌خواست. هرچه سنم بالاتر می‌رود، هر

● اغلب ما برای خود تنها یک خصوصیت زنانه می‌شناسیم، همان که در غالب دختر مادرمان می‌شناختیم، اگرچه تفاوت‌هایی ظاهری میان زندگی ما وجود داشته باشد.



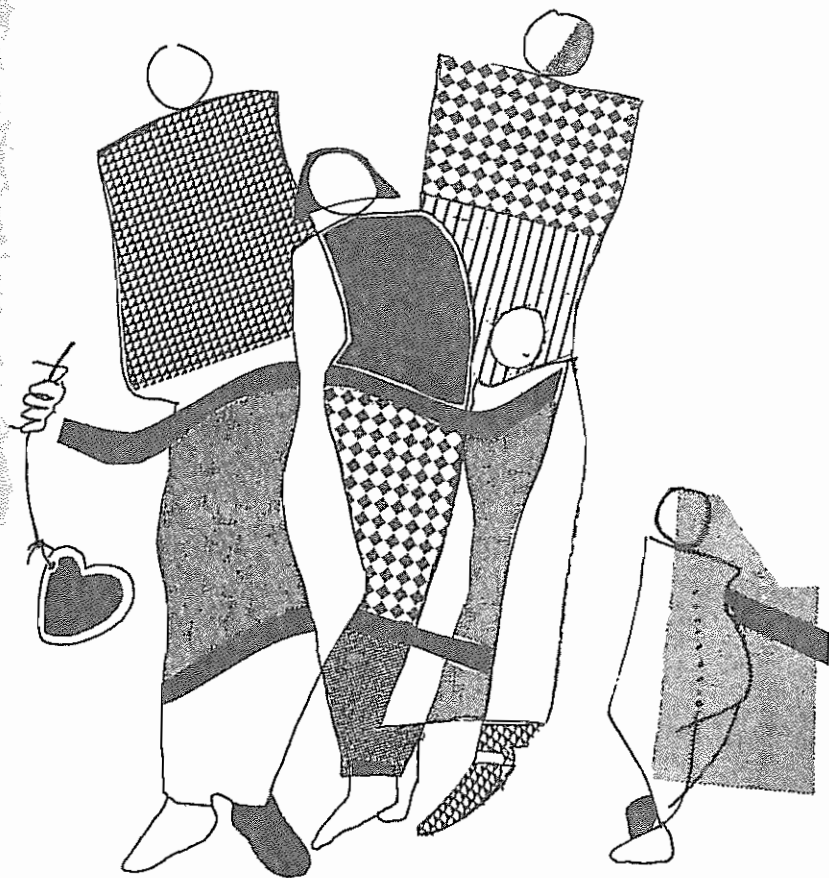
چه او از کودکی فاصله می‌گیرد و از نقش کلیشه‌ای مادریش دور می‌شود، در غالب یک زن برایم جالبتر می‌شود. شاید اصلاً نباید مادر می‌شد، و البته خیلی هم زود مادر شد. امروز نگاهش می‌کنم و با همه محبت و غیظم افسوس می‌خورم که کاش می‌توانست زندگی دیگری داشته باشد. شاید زندگی‌ای مثل آنچه من دارم. اما زندگی او در دورانی شکل گرفت که زنان حق انتخاب نداشتند. نمی‌دانم از چه سنی، اما با خودخواهی غریبی که از احساس استقلال کودکانه سرچشمه می‌گرفت، دریافتم که مادرم کامل نیست. من همه زندگی‌ام نیستم. در همان سنین، بی‌رحمانه نتیجه گرفتم که پس او مادری نیست که من می‌خواهم. همیشه نسبت به او احساس گناه و خشم کردم و ظاهراً هر دو را می‌دانستم: احساس گناه از اینکه ترکش کردم، و احساس خشم از اینکه گذاشت ترکش کنم. اما یقین دارم آموخته‌هایش راجع به «مادربودن» هرگز اجازه نمی‌داد اعتراف کند که من و خواهرم همه زندگی او نیستیم و این را خودش خوب می‌دانست. همه زندگی او نبودیم چون برخلاف وعده مادرش، احساس زن بودن او را کامل

نمی‌کردیم. دلش می‌خواست تنها همان چشم‌اندازی را بپذیرد که مادر خودش به او آموخته بود، یعنی داشتن دختری وظیفه‌شناس تر از من. در باره بقیه چیزها هم دروغ گفت. برای اینکه او را مادری وظیفه‌شناس بدانند، خود را از درون ویران کرد. احساسات اصیل و حقیقی‌اش را، صمیمیتهای نوشکفته‌ای را که پدر در وجودش یافته بود و باعث شد علی‌رغم آرزوهای خانواده، که جمله بر باد رفت، با پدر بگریزد، همه را ویران کرد. قوانین مادرش، سلطه تمامی یک فرهنگ را پشت سر داشت. در این قوانین مادر بد وجود ندارد. بلکه زن بد وجود دارد که آشکارا هوسباز است و به روابط میان خود و مردش، همپای فرزندان، ارج می‌نهد. این قوانین حکم می‌کند که غریزه مادری چنین زنی بسیار ضعیف است. مادر ممکن است با همه عشقی که به فرزند دارد، گاهی از او خوشش نیاید. همان مادری که با کمال میل برای نجات فرزند، خود را جلوی کامیون در حرکت می‌اندازد، اغلب در زندگی روزمره حاضر نیست به خاطر او از مسائل شخصی‌اش سرنظر کند.

همزمان با درک رفتارهای نادرست مادر

تلاش ناخودآگاه او در القای اضطرابها و ناباوریهایش که حاصل باورهای به ظاهر کامل و پیشرفته در باره مادر / زن بودن است - اضطرابهای خود ما نیز در باره جنسیتان پا می‌گیرد. و این آغاز تردیدهاست. آیا می‌توانیم پیش از مادر شدن، در غالب فردی خاص و نه با ویژگیهای او، یک زن باشیم؟ ما برای کسب استقلال و آزادمندی تلاش می‌کنیم، اما آموخته‌هایمان از مادردر عمق وجودمان از پا نمی‌نشینند. تنها زمانی احساس آرامش و اطمینان می‌کنیم که وظیفه باشکوهی را که از نقش او در زندگی آموخته‌ایم، به انجام برسانیم. به عبارت دیگر: «تا مادر نشوی، زن کاملی نمی‌شوی.»

دیگر وقتش گذشته است که از مادر بخواهم به گذشته برگردد و گریزهایی را که مانند همه مادرها، در سکوت زده است، از نو بررسی کند. هرچند گمان نمی‌کنم تمایلی هم داشته باشد. من، شخصاً دلم می‌خواهد مشکلات بیهوده و لاینحل زندگی‌م را تغییر دهم. ویژگیهایی که با بالاتر رفتن سنم، آشناتر به نظر می‌رسند، بیشتر هم در زندگی دیگری شاهدشان بودم. عشق میان من و مادرم آن قدرها هم مقدس نبود که زیر سؤال نرود. اگر تصورم از رابطه‌مان خیالی و باطل باشد،



هرگز نمی‌توانم با آرامش خودسازی کنم. در مصاحبه‌های فراوانی که با زنها داشتم، به کرات می‌گفتند: «گمان نمی‌کنم هیچ شباهتی به مادرم داشته باشم، ما خیلی با هم فرق داریم.» معمولاً این عبارت با چنان غروری گفته می‌شود که پنداری الگوشدن مادر، امتیازی برای گوینده است. اما دختر یکی از همین زنان، با لبخند محزونی می‌گفت: «مادرم با من همان رفتاری را دارد که مادرش با او داشت... رفتارهایی که خودش هم نمی‌پسندید» در مصاحبه دیگری، شوهر این زن می‌گفت: «هرچه می‌گذرد، بیشتر شبیه مادرش می‌شود.» حقیقت را بخواهید، اگر فرصت بیشتری برای صحبت با مصاحبه‌شوندگان داشتم، به آنها نشان می‌دادم که تا چه حد شبیه مادرشان زندگی می‌کنند. نخست باید تفاوت‌های سطحی و ظاهری را کنار گذاشت. مادر در خانه‌ای ویلایی زندگی می‌کرد و دختر در آپارتمان زندگی می‌کند. مادر در عمرش حتی یک روز هم خارج از منزل کار نکرده بود، دختر شاغل است. به این تفاوت‌های ظاهری به عنوان واقعیت می‌چسبیم تا ثابت کنیم زندگی متفاوتی را بنا کرده‌ایم. اما واقعیت‌های اصلی را نادیده می‌گیریم. نمی‌بینیم که اضطرابها، ترسها و عصبانیت‌های او را کسب کرده‌ایم. نمی‌بینیم که رشته‌های عاطفی میان خود و دیگران را همان طور می‌بافیم که او می‌بافت. زندگی او چه دلخواه‌مان باشد و چه نباشد، هرگز نمی‌توانیم از آنچه او بود، اجتناب کنیم. صحت این مدعا را بیش از هر چیز می‌توانیم در روابط زناشویمان مشاهده کنیم. برای خود تنها یک خصوصیت زنانه می‌شناسیم. همانی که در غالب «دختر مادرمان» شناختیم و به آن اعتماد کردیم. در زناشویی، هر قدر هم موفق، با بروز اولین سرخوردگی به نظریه امن و آشنای مادر برمی‌گردیم: «رابطه میان زن و مرد منفور است. این مشکل همواره میان دو نسل بوده است. هنگامی که به مرد مورد علاقه‌مان برمی‌خوریم، برای مدت کوتاهی قوانین مادر را فراموش می‌کنیم و با آن مرد هم‌پیمان می‌شویم، اما بعد...» «به مردها نمی‌شود اعتماد کرد.» مقصر خود ما هستیم: از ذهن مادر به سوی مردها حرکت می‌کنیم، بی‌آنکه دیدگاه خودمان در این میان دخیل باشد.

دلشان می‌خواهد دختر را برای همیشه به خود بچسبانند. مادر علاقه‌اش را به این نحو بیان می‌کند چون خود نیز به طریقی دردم افتاده است: اگر عشقی کمتر از این ابراز کند، «مادر بدی» خواهد بود. محبت ایده‌آل و کاملی که در باورمان کاشته‌اند جذابتر از محبت واقعی است که مادر در قبلمان احساس می‌کند، و هر دو این معامله را به ناچار می‌پذیریم.

لیاشفر، متخصص روان‌درمانی می‌گوید: «اگر مادر با شوهرش روابط دلپذیری داشته باشد، اما وانمود کند که تمامی زندگی عاشقانه یک زن باید در مادر بودن او خلاصه شود، دختر این دروغ را احساس می‌کند و اعتماد خود را نسبت به مادر از دست می‌دهد.» من در آزمایشات و تجربیات روان‌درمانی خود مکرراً دریافته‌ام که این پایه دروغ است. مادر به فرزندش می‌گوید: «نه، نه، تو نباید...» اما دختر بچه احساس می‌کند که مادر، خود آن عمل ممنوع را مرتکب می‌شود. در نتیجه چهره کلی زندگی و نیز شخصیت مادر در نظرش رازی بزرگ جلوه می‌کند و این در حالی است که مادر همواره می‌خواهد از همه چیز دختر مطلع باشد و با کنجکاوی به دنیای درونی دختر چشم می‌دوزد. به او می‌گوید که با هم دوست هستند و باید همه چیز را به هم

ازدواج به جای قطع هم‌پیمانی‌های دوران کودکی، با نقشی آهین به بزرگترین اتحاد مجدد میان زندگی ما و او مبدل می‌شود. زمانی می‌خواستیم مثل مامان، «دختر خوبی» باشیم. اکنون می‌خواهیم مثل او «زن شوهردار خوبی» باشیم. مشکلترین مسئله او مواجهه با جنس مخالف بود، مشکل ما هم همینطور می‌شود. دو زن که هر دو عامل تعیین‌کننده زناگیشان را می‌دانند و از هم پنهان می‌کنند. اگر نتوانیم عشق و وحشت مادر را از روابط میان زن و مرد از هم جدا کنیم، همواره محبت بی‌آلایش و رابطه صمیمانه زن و شوهر را مغایر با یکدیگر خواهیم یافت، و این بینش دوگانه را به دخترانمان تفویض خواهیم کرد. می‌گوییم: «مادر حق داشت.» در قبال تقبیح مادرمان سردرگمی و خشمی احساس می‌کردیم و حالا کنجکاوهای دخترمان را با همان خشم و سردرگمی تقبیح می‌کنیم: «باور کن دوست داریم، دلیل همه این حرفها و رفتارها هم همین است.» و این پیام همواره زینت‌بخش تصویر تظہیرشده مادر است. «هیچ کس تو را به اندازه من دوست ندارد. مادر بیشتر از هر کسی در دنیا تو را دوست دارد و همیشه برای تو خواهد ماند.» بسیاری از مادرها چنین عشق غیرممکنی را به دخترهایشان ابراز می‌کنند چون تنها هستند و

بگویند. اما دختر می‌داند که مادر رازی بزرگ را از او پنهان می‌کند. بخشی از وجود مادر خارج از دسترس اوست. این رابطه یک طرفه است. رابطه‌ای که دختر به تجربه آن را ساختگی و توأم با زرنگی می‌بیند، و

از آن منزجر است. جریان هنگامی غامضتر می‌شود که مادر خود به بیان این دروغ واقف نباشد. مادر عاقلانه استدلال می‌کند: «چه طور می‌شود چنین چیزی را به بچه گفت؟» شاید نخواهید بعضی اطلاعات را در اختیار دخترتان قرار دهید، اما درست نیست که به او دروغ بگویید. برخی از زنان معتقدند هدف از برقراری ارتباط نزدیک با شوهر، مادرشدن است. بنابراین مطلقاً گمان نمی‌کنند به دخترشان دروغ گفته باشند. با این کار، به خیال خود، از اخلاقیات دخترشان محافظت می‌کنند. تنها نتیجه این عمل پی‌ریزی یک عمر بی‌اعتمادی، تنهایی، انزوا، و بی‌کسی برای دختر است. اعتماد به خود و به دیگری اساس موفقیت در زندگی، ازدواج و برقراری ارتباط با جامعه است.

بحث بر سر این نیست که مادر دروغگو یا ریاکار است. او حرفی می‌زند، عملی مغایر با حرفش انجام می‌دهد، و احساسی متفاوت با هر دوی آن دارد. اغلب یاد می‌گیریم با این چندگانگی اطرافیانمان بسازیم و آن را بپذیریم. در هر صورت آنچه‌ان وابسته افکار و رفتار مادر هستیم که آنها را در بست می‌پذیریم و تلاش می‌کنیم این سه وجه متضاد او را به طریقی همضم کنیم. از آنجا که این کلاف سردرگم در تمامی ابعاد رابطه میان مادر و دختر نفوذ می‌کند، بهتر است با وضوح بیشتری این سه بخش را از یکدیگر تفکیک کنیم:

۱- نگرش

نگرش منشاء تأثیرگذاری بیرونی ما بر افراد مختلف است و سریعتر از بخشهای دیگر شخصیت تغییر می‌کند. نگرش، اغلب واکنشی است در قبال آرای عمومی، عقاید مدرج در کتابها، باورهای اطرافیان و غیره. مثلاً مادری را در نظر بگیرید که معتقد است اگر دخترش در نوجوانی مانند خود او از خصوصیات جنس مخالف بی‌اطلاع باشد، به کمال رشد نخواهد کرد. بنابراین کتابهایی

مربوط به موضوع تهیه می‌کند و در اختیار دختر قرار می‌دهد. اولین تضاد میان نگرش خواهد بود با:

۲- رفتار

دختر پا را از مطالعه فراتر می‌نهد و با دیگران در این باره بحث و گفتگو می‌کند. مادر بلافاصله او را از این کار منع می‌کند. رفتارها، در سالهای اخیر بسیار تغییر کرده است، اما خطاست اگر باور کنیم رفتار ما ادامه نگرشی است که تا آن لحظه داشته‌ایم. آخرین تحقیقات دکتر واردل پامیری کینس نشان می‌دهد که حداقل یک نسل باید بگذرد تا به دنبال تغییر در نگرشها، رفتارها نیز تغییر کند. عامل زیر اگر نگویم نقش تعیین‌کننده دارد، امابه شدت این محافظه‌کاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳- ژرفترین احساسات (که اغلب به طور ناخودآگاه عارض می‌شود).

این احساسات و انگیزه‌های پنهان و ریشه‌دار را معمولاً از والدین کسب می‌کنیم. که سخت‌ترین و انعطاف‌ناپذیرترین بخش وجود ماست و از گذشته‌های دور نسل اندر نسل به ما منتقل شده است و غالباً دو عامل فوق‌الذکر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خنثی می‌کند. این احساسات و انگیزه‌ها، حتی اگر به ظاهر مورد انکار یا فراموشی قرار بگیرد، باز هم در رفتارهای نامعقول و غیرمنطقی ما خود را نشان می‌دهد. مادر، بر اساس نگرش خود، به دختر می‌گوید شاغل بودن بسیار هم خوب است. هنگامی که دختر دنبال کار می‌گردد، مادر آگاهانه به روی خودش نمی‌آورد (رفتار) و سرانجام وقتی استخدام می‌شود، ژرفترین احساسات مادر جریحه می‌شود، بدون دلیل موجهی مضطرب و خشمگین می‌شود. دختر با درک خلا، میان گفتار، رفتار، و احساسات ژرف مادر، به حال خود رها می‌شود. می‌کوشد تمام پیامهای چندتکه مادر را در زندگی خود به عرصه عمل درآورد. در نتیجه رفتارها و شیوه زندگی او عموماً به شکل یک مصالحه ناموزون و ناهنجار درمی‌آید. دچار سردرگمی می‌شود، پا پیش می‌گذارد و دوباره پس می‌کشد. نوعی انکار ناخودآگاه،

تلاش ما را برای به وضوح دیدن مادر، خنثی می‌کند. این انکار یکی از ابتدایی‌ترین مکانیزمهای دفاعی روان است. کودکان در سالهای نخست طفولیت دلشان نمی‌خواهد باور کنند مادر، با «مادر خوب»ی که به آن نظاهر می‌کند فاصله دارد. در نتیجه مادر را به «مادر خوب» و «مادر بد» تقسیم می‌کند. «مادر بد» آن دیگری است، نه مادر واقعی. او مادری است که بی‌رحم است، سرگرد می‌گیرد، فریاد می‌کشد، دوستان ندارد. او موقتی است. فقط مادر خوب واقیت دارد. حاضریم سالها در انتظار بازگشت او صبر کنیم. همیشه خود را متقاعد می‌کنیم زنی که برابرمان ایستاده است و باعث می‌شود احساس گناه، بی‌عرضگی و خشم به ما دست دهد، مادر نیست. کم نیستند افرادی که دور از خانه زندگی می‌کنند. و هرازگاهی به مناسبتی به خانه و نزد مادر برمی‌گردند، به این امید که این بار همه چیز تغییر کرده باشد. حتی ما زنان بزرگسال هنوز منتظریم. هنوز وابسته تجسم مادر خوب هستیم.

بچه‌ها فکر می‌کنند پدر و مادر بی‌نقصند و اگر قصوری هست از جانب خود آنهاست. در کودکی ناچاریم والدین را کامل فرض کنیم، چون از هر نظر وابسته به آنها هستیم. نفرت از مادر، از عهده کودکی خارج است، پس ناگزیر از خود متنفر می‌شود. مادر باید عاقل و مهربان و... باشد. کاملترین نمونه نیاز به داشتن مادری که دوستان دارد، نزد کودکان دیده می‌شود که از نظر روانی به شدت زیر ضربه قرار دارند. کودکی را که شدیداً مورد حمله و ضرب و جرح قرار گرفته است، از خانواده جدا کنید و تحت سرپرستی یک مادرخوانده مهربان قرار دهید. به کرات دیده شده است که کودک ترجیح می‌دهد نزد مادر بی‌رحم خود بازگردد. کودک، نیرومندتر از امید به خاتمه ضرب و جرح، حتی نیرومندتر از خود زندگی، می‌خواهد به تصور داشتن یک مادر خوب، تداوم بخشد.

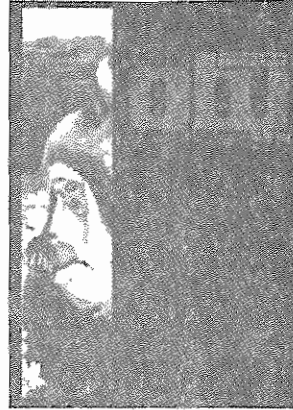
واقیت این است که هرچند کودک دلش می‌خواهد باور کند مادر حتماً دوستش دارد، در عین حال می‌تواند با ناامیدی حاصل از درک عدم چنین محبتی، کنار بیاید. مهم آن است که احساس کند مادرش واقعی است، معتبر و نزدیک.

کنگره بزرگداشت مجتهده، بانو امین برگزار شد

به منظور بزرگداشت مجتهده، بانو سیده نصرت امین (معروف به بانوی ایرانی)، عالم و عارف بلندپایه شیعه، از تاریخ ۲۳ تا ۲۵ خرداد ماه ۷۱ به کوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کنگره‌ای با حضور علما، اندیشمندان، استادان و محققان، زنان طلبه و مدرس حوزه علمیه و نمایندگان از کمیونهای بانوان استانهای کشور، در تالار دکتر شریعتی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان برگزار شد.

موضوعاتی که در کنگره بزرگداشت بانو امین مطرح شد، عبارت بود از: شرح زندگی و معرفی آثار خانم امین، بررسی ویژگیهای اخلاقی و فضایل روحی، بررسی روحیه تعاون و خدمات فرهنگی، اجتماعی، بررسی دیدگاههای تربیتی، فقهی، عرفانی این بانو، تحلیل شرایط سیاسی - اجتماعی دوران حیات او، اهمیت حوزه‌های علمیه بانوان و ضرورت ارتقای سطح علمی و مشارکتهای اجتماعی زنان در جامعه اسلامی و سیری در زندگی زنان مجتهده در تاریخ تشیع.

این کنگره در روز پایان با انتشار بیانیه‌ای در هفت ماده به کار خود خاتمه داد. مهمترین مواردی که در این بیانیه بر آن تأکید شد، عبارت بود از: ضرورت رفع موانع رشد و اعتلای زنان و پرشدن خلاهای قانونی موجود در این زمینه، نیاز به ایجاد شرایط و امکانات لازم، متناسب با مقتضیات زمان، برای تقویت و گسترش حوزه‌های علمیه بانوان و تأسیس مراکز پژوهشی برای شناسایی زنان اندیشمند تاریخ ایران و اسلام و انتشار آثار آنان و نیز ضرورت نشر و ترویج آثار و افکار بانو امین توسط بنیاد فرهنگی ایشان.



پگاه منتشر شد

نشریه شماره (۲ و ۳) پگاه، فصلنامه ادبی - هنری زنان منتشر شد. «پگاه» توسط مؤسسه فرهنگی گسترش هر انتشار می‌یابد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول این نشریه، فاطمه راکمی، شاعر معاصر است. بخشهای شعر، قصه و نمایشنامه، مقاله، گسسه‌سازش و هنرهای تجسمی، پگاه را نظم می‌بخشد. در این شماره «پگاه» مقاله، اشعار و قصه‌هایی از زنان شاعر و نیز گزارشی از شب شعر فلسطینی و سمینار «نقد ادبی و شعر معاصر» دانشگاه الزهرا می‌خوانیم. همچنین مصاحبه‌هایی با دو رن گراویست و نقاش و تصاویری از آثار این دو به چاپ رسیده است.

برگزیدگان مسابقه کتاب دانشگاه الزهرا

نویسندگان، مترجمان و مؤلفان نمونه زن از میان زنان شرکت‌کننده در مسابقه کتاب دانشگاه الزهرا برگزیده شدند. جوایز برگزیدگان این مسابقه در مراسمی که در دانشگاه الزهرا برگزار شد، به آنان تقدیم شد. کتابها در زمینه‌های دین، علوم کتابداری،

روانشناسی، زبان، علوم اجتماعی، علوم خالص، ادبیات، تاریخ، جغرافیا و هنر انتخاب شده‌اند.

نفرات اول تا سوم در رشته‌های مختلف عبارتند از:
الف) علوم کتابداری
۱- خانم طلعت‌السادات تقوی مؤلف کتاب راهنمای ناشران و کتابفروشان سراسر کشور، تهران: سازمان چاپ و توزیع ارشاد - زمستان ۱۳۶۸

۲- خانم پروین بلورچی مترجم کتاب مفهوم ساده فهرست‌نویسی، تهران: انتشارات امیرکبیر - ۱۳۶۵

۳- خانم نوشین عمرانی مؤلف کتاب کتابشناسی اوقات فراغت، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی - ۱۳۶۱

خانمها: فرزانه طاهری قندهاری و میترا طاهری لطفی به خاطر تألیف کتاب کتابشناسی و راهنمای صنایع دستی ایران، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی - ۱۳۶۶، مورد تشویق قرار گرفتند.

ب) دین

۱- بانو مرحومه امین (بانوی اصفهانی) مؤلف کتاب مناد یا آخرین سیر بشر (مجموعه آثار ایشان در علوم دینی)

۲- فاطمه علانی رحمانی مؤلف کتاب زن در نهج البلاغه تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی - زمستان ۱۳۶۹

۳- نسرین حکمی مترجم کتاب قرآن پدیده شگفت‌آور، تهران: شرکت سهامی انتشار - بانیز ۱۳۶۲

خانمها: صدیقه حقیقت به خاطر تألیف کتاب صد مقاله حقیقت و دکتر مهیندخت معتمدی به خاطر تألیف کتاب نقش مولانا خالد نقش‌بندی و پیروان طریقت او مورد تشویق قرار گرفتند.

ج) روانشناسی

۱- توران خمارلسو (میرهادی) مؤلف کتاب کار مربی کودک، تهران: انتشارات آگه - ۱۳۶۳

۲- پروین کدیور مترجم کتاب کاربرد روانشناسی در آموزش تهران: مرکز نشر - ۱۳۷۰

۳- مهشید یاسایی مترجم کتاب رشد شخصیت کودک، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۸

د) علوم اجتماعی
جامعه‌شناسی

۱- شهیندخت خوارزمی مترجم کتابهای جایجایی در قدرت، تهران: ۱۳۷۰ و ژاپن کشور شماره ۱، تهران: انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۶۸

۲- پریچهره ابراهیمی مترجم کتاب پدیدارشناسی، تهران: نشر دبیر - ۱۳۶۸

۳- فریده ممتاز مترجم کتاب بحران جامعه‌شناسی در غرب، تهران: شرکت سهامی انتشار - ۱۳۶۸

علوم سیاسی:

۱- دکتر آذرمیدخت شایخی فریدنی مؤلف کتاب مسائل مرزی ایران و عراق

۲- مریم دفتری مترجم کتاب روابط چین و هند، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - ۱۳۶۹

حقوق:

۱- شیرین عبادی مؤلف کتاب حقوق کودک، تهران: انتشارات روشنگران - ۱۳۶۹

۲- دکتر تاج‌زمان دانش مؤلف کتاب حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران: دانشگاه تهران - ۱۳۶۸

اقتصاد:

۱- ملک آفاق فتحیانپور - معصومه نونزاد مترجمان کتاب تجارت بین‌الملل، تهران: مرکز نشر - ۱۳۷۰

۲- دکتر زهرا افشاری

ترجم کتاب اقتصاد توسعه، تهران: جهاد دانشگاهی - ۱۳۶۹

۳- شمس السادات زاهدی مؤلف کتاب روابط صنعتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی - ۱۳۶۶
● مدیریت:

۱- صفری معینی مؤلف کتاب فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، وزارت کشاورزی - ۱۳۷۰
● حسابداری:

خانمها: ویدا مجتهدزاده مؤلف کتاب اصول حسابداری ۱ و ۲ (انتشارات دانشگاه پیام نور - سال ۱۳۶۸) و سکنیه غنیمی فرد مترجم (ترجمه و نگارش) کتاب اصول حسابداری مورد تشویق قرار گرفتند.
ه) زبان
● زبانشناسی:

۱- دکتر بدرالزمان قریب مترجم کتاب زبانهای خاموش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۶۵

۲- کتایون مزداپور مترجم کتاب شایست ناشایست تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۶۹

۳- رقیه بهزادی مترجم (ترجمه و تصحیح) کتاب زبان بیدهنش هندی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۶۸

خانم دکتر مهشید میرفخرایی به خاطر ترجمه کتاب روایت پهلوی (تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی - ۱۳۶۷) و خانمها نسرین دخت خطاط، گلناز رعدی آذرخش، منیره کیانوش و آناری موثقی به خاطر تألیف کتاب ضرب‌المثلها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه (تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۶) مورد تشویق قرار گرفتند.

و) علوم خالص
● شیمی:

۱- دکتر ژیلآ آزاد مترجم کتاب اصول تجزیه دستگاهی،

تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۷

۲- طیبیه پرتوی و زهرا وثوق مترجمان همکار در کتاب شیمی آلی معاصر، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۶

۳- دکتر طاهره کاغذچی، مترجم کتاب عملیات انتقال در مهندسی شیمی، تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر - ۱۳۶۷
● ریاضی:

۱- لیدا فرخو (دارای تألیفات ارزنده در رشته ریاضی) مؤلف کتاب ریاضی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور - ۱۳۶۷
۲- دکتر فائزه توتونچیان مترجم کتاب برنامه‌ریزی خطی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد - ۱۳۶۹

۳- مهندس هنگامه سرمدی مترجم کتاب سیستمهای کنترل خطی، تهران: انتشارات میقات - ۱۳۶۸

خانمها: زهره سرمد و مهتاش اسفندیاری به خاطر ترجمه کتاب اصول آماری در طرح آزمایشها، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۹
مورد تشویق قرار گرفتند.

● فیزیک:

۱- دکتر مهرانگیز طالب زاده مترجم کتابهای بنیانی فیزیک، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۴ و نورشناسی، تهران: انتشارات فاطمی - زمستان ۱۳۷۰

۲- پروین عزالدین زنجانی مترجم کتاب آشنایی با فیزیک در پرستاری، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۷
۳- دکتر اعظم پورقاضی مترجم کتاب آشنایی با فیزیک حالت جامد، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۷

● زیست شناسی:

۱- ناهید صالح راستین مؤلف کتاب بیولوژی خاک، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۲- دکتر طلعت حبیبی مؤلف کتاب جانورشناسی عمومی،

تهران: انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۹

۳- دکتر مهلقا قربانی مترجم کتاب فیزیولوژی گیاهی ۱ و ۲، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۹
خانم محبوبه راعی به خاطر ترجمه کتاب زیست‌شناسی پرتوی، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۷
مورد تشویق قرار گرفت.

ز) علوم عملی
● زیست‌شناسی:

۱- دکتر مهین غروی مؤلف کتاب فیزیولوژی غدد داخلی و متابولیسم، اصفهان: ۱۳۶۵

۲- شهلا شادزی مؤلف کتاب قارچ‌شناسی پزشکی
۳- دکتر فرشته معتمدی مترجم کتاب کلیات فیزیولوژی پزشکی، تهران: انتشارات چهر - ۱۳۶۹

خانمها: دکتر پریوش کردبچه، مهین مقدمی، فریده زینی به خاطر تألیف کتاب قارچ‌شناسی پزشکی، (انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۰) مورد تشویق قرار گرفتند.

● پرستاری:

۱- پروانه پیشه‌بان مترجم مجموعه کتاب پرستاری داخلی، جراحی (پروین)، تهران: نشر و تبلیغ بشری - ۱۳۷۰

۲- صدیقه سالمی مؤلف کتاب مراقبتهای پرستاری و بیماریهای عفونی، تهران: شرکت سهامی انتشار - ۱۳۶۹

۳- فاطمه مبشری مؤلف کتاب کمکهای نخستین، تهران: وزارت بهداشت و درمان - ۱۳۶۴
خانم دکتر مهوش قویمی به خاطر ترجمه کتاب منظر فرزندی هستم، تهران: انتشارات چهر - ۱۳۶۹
مورد تشویق قرار گرفت.

○ تغذیه و بهداشت
۱- دکتر پروین زندی مترجم کتاب علوم غذایی از دیدگاه شیمیایی، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۸
۲- دکتر فروغ اعظم

طالبان مترجم کتاب تغذیه پزشکی و رژیمهای درمانی، تبریز: انتشارات نیما - ۱۳۶۸

۲- پروین قائمی مترجم کتاب مسائل تغذیه و تربیت کودک، تهران: ۱۳۷۰

خانم: دکتر مهشید افشار به خاطر ترجمه کتاب مسمومیت‌های دارویی، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - ۱۳۶۹
مورد تشویق قرار گرفت.

فنی و مهندسی:
● نساجی:

۱- مهندس مهرانگیز دهقانی مترجم کتاب تعیین ثبات رنگ کالای نساجی، تهران: صندوق چاپ کتابهای علمی و فنی - بهار ۱۳۶۶

● مکانیک:

۱- مهندس زرین‌تاج بدر مترجم کتاب هواکش‌های صنعتی و کاربرد آنها، تهران: دانشگاه علم و صنعت - آذر ۱۳۷۰

ح) ادبیات
۱- پوران تشجیمی مؤلف کتاب صور معانی شعر فارسی، ۱۳۶۲

۲- فریده رازی مؤلف کتاب فرهنگ عربی در فارسی معاصر، تهران: نشر مرکز - ۱۳۶۶

۳- معظه اقبالی «اعظم» مؤلف کتاب شعر و شاعر در ایران اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تابستان ۱۳۶۷

۴- منیرو روانی‌پور مؤلف کتاب اهل غرق به خاطر حفظ ویژگیهای فولکلوریک منطقه جنوب کشور و نگاه نقادانه به مسائل فقر و اجتماعی
شعر:

۱- صدیقه وسمقی شاعر کتاب نماز یاران، تهران: انتشارات امیرکبیر - ۱۳۶۸

۲- فاطمه راکعی شاعر کتاب سفر سوختن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، - ۱۳۶۹

● ادبیات کودکان و نوجوانان:

- فریبا کلهر، دارای نوشته‌های ارزنده در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان

- شکوه قاسم‌نیا، دارای نوشته‌های ارزنده در زمینه شعر کودکان

- فاطمه زهروی، مترجم کتابهای کودکان و نوجوانان

- افسانه شعبان‌نژاد، دارای تألیفات ارزنده در زمینه شعر کودکان

- سوسن طاق‌دیس، دارای تألیفات ارزنده در زمینه کتابهای خردسالان

ط - تاریخ

- دکتر مریم میراحمدی مؤلف کتابهای تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، دین و دولت در عصر صفوی، تاریخ معاصر ایران، فواید الصوفیه، پژوهش در تاریخ معاصر ایران، گستره تاریخ و ادبیات، سفرنامه کورسینسکی

- شیرین بیانی مؤلف کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر ۱۳۶۷

● جغرافیا

۱ - دکتر دره میرحیدر مؤلف کتاب جغرافیای سیاسی خاور میانه، شمال آفریقا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - ۱۳۶۹

۲ - زهرا پورانصاری مترجم کتاب باروری جمعیت، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۸

۳ - اعظم مسلمی مؤلف کتاب ممسنی، بهشت گمشده، شیراز: انتشارات شیرازی‌باز ۶۹

ی) هنر

● معماری:

راضیه رضازاده مترجم کتاب تاریخ شکل شهر، تهران: جهاد دانشگاهی، دانشگاه علم و صنعت - ۱۳۶۸

● سرامیک

افسون رحیمی مؤلف کتاب تکنولوژی سرامیکهای ظریف ۱ و ۲) تهران: شرکت صنایع خاک‌چینی ایران - ۱۳۶۸

● آشپزی

۱ - فاطمه بنانی مؤلف کتاب ظرافت آشپزی سارا، تهران: زمستان ۶۹

۲ - الهه گنجوی رحیمی افشار مؤلف کتاب از یادداشتهای یک زن خانه‌دار، تهران: انتشارات پارسا - ۱۳۶۷

۳ - زری خاوری (مرعشی) مؤلف کتاب هنر آشپزی در گیلان، تهران: آشیانه کتاب - ۱۳۶۶

● خیاطی

پری شهیر مغزح مترجم کتاب برش الگو به روش متریک، تهران: نشر قطره - ۱۳۶۹

● سینما، نمایش و تئاتر

۱ - لیلی گلستان مؤلف کتاب اوندین، زمستان ۱۳۶۷
خانم فریده شبانفر به خاطر ترجمه کتاب رومی پراشوب، (انتشارات شبانگ - زمستان ۶۹) مورد تشویق قرار گرفت.

● تربیت بدنی

۱ - فاطمه سلامی مترجم کتاب راهنمای شنا برای مربیان و شناگران، تهران: مرکز نشر - ۱۳۶۹

۲ - فاطمه حاج میرفتح مؤلف (ترجمه و تألیف) کتاب ورزش معلولین، تهران: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش - ۱۳۶۸

۳ - سکینه خرازی مترجم کتاب ویرگیهای زن و ورزش، تهران: کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۷۰

مراسم باشکوه تودیع وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد

به مناسبت استعفای حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، روز شنبه سوم مرداد ۷۱ جلسه تودیع باشکوه و کم‌نظیری با حضور گسترده اندیشمندان، هنرمندان و نویسندگان در تالار وحدت برگزار شد.

احساسات گرم و پرشور حاضران در این مراسم حاکی از

حساسیت اهل هنر و اندیشه نسبت به فضای فرهنگی کشور و نیاز جامعه به آزادی قلم و عرصه باز و گسترده برای برخورد آرا بود. در این مراسم نمایندگان اقشار مختلف سخنرانیهای ایراد کردند.

در آغاز، احمد مسجد جامعی، معاون اداری مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارشی از عملکرد ۱۰ ساله آقای خاتمی ارائه کرد و خدمات ارزنده وی را برشمرد. پس از آن عده‌ای از متفکران و هنرمندان به نمایندگی از گروههای مختلف عرصه فرهنگ و هنر سخنان کوتاهی ایراد کردند و قدرشناسی گروههای مذکور را به حجت‌الاسلام خاتمی رساندند. سخنرانان عبارت بودند از: گودرز افتخار جهرمی (به نمایندگی از جامعه مطبوعات کشور)، ناصر پلنگی (از سوی یاران نقاش خود) حجت‌الاسلام درایتی (به نمایندگی جمعی از اندیشمندان حوزه علمیه قم) ابراهیم خاتمی‌کیا و جمشید مشایخی (به نمایندگی از جامعه سینما و تئاتر کشور) دکتر سید جعفر شهیدی، گوهرالشریبه دستغیب، استاد رسام عرب‌زاده (به نمایندگی از هنرمندان صنعت فرش، آقای احمدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، استاد سید جلال‌الدین ذوالفقون به نمایندگی از هنرمندان موسیقی کشور، کیومرث صابری، سید عطاءالله مهاجرانی به نمایندگی از سوی هیئت وزیران.

گودرز افتخار جهرمی از جامعه مطبوعات کشور، اظهار داشت: «متأسفانه کسانی امروز در باره تهاجم فرهنگی غرب می‌نویسند که نه تنها اطلاع دقیقی از فرهنگ غرب ندارند، بلکه با فرهنگ اسلامی نیز آشنا نیستند. آقای خاتمی در برقراری حکومت قانون در عرصه فرهنگ موفقیت زیادی داشتند.»

حجت‌الاسلام درایتی به نمایندگی جمعی از اندیشمندان حوزه علمیه قم گفت: «خاتمی فرزند صالح حوزه علمیه قم است. او با شناخت تلقی‌های مختلف اسلامی از مباحث هنری و فرهنگی، آگاهانه راه امام را برگزید. منظر امام در این وادی عرضه‌کننده زیباییهای اسلام بود. بی‌شک آنها که از اسلام، جز نبی و ترمز و تحریم نمی‌شناسند،

چنین ساستی را نمی‌پسندند و آن را خلاف اسلام نمایانند. متأسفانه ما هنوز از خم اول کوچه بلوغ علمی نگذشته‌ایم، تا بدانیم اسلام در نظر ما خلاصه نمی‌شود.»

گوهرالشریبه دستغیب گفت: «شاگردان حضرت امام مجبورند با دلی دردمند، قربانیان تحجر باشند.» کیومرث صابری، پس از اظهار سخنانی طنزآمیز، گفت: «تنها نگرانی من به عنوان یک برادر این است که آیا مجلس تودیع آقای لاریجانی نیز با همین اخلاص و شکوه خواهد بود؟»

سید عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور نیز در سخنان خود گفت: «... دکتر خاتمی از جمله شخصیت‌هایی بود که در دوران خدمت خود، چهره زیبایی از اسلام را به هنرمندان نشان داد.»

در این مراسم، آقای خاتمی در میان تشویق حاضران به ایراد سخنرانی پرداخت. او ضمن تأکید بر ضرورت ایفای نقش صحیح توسط دو گروه متفکران دینی و روشنفکران جامعه، گفت: «کارهای فرهنگی و هنری بزرگ و اقتضای آفرینی که در طول ۱۰ سال وزارت بنده به رغم مشکلات ناشی از تحولات انقلاب، توسط دشمنان، تهاجم فرهنگی، کج‌اندیشی، بی‌تجربگی، مدیریت و نظایر آن انجام شده، محصول تلاش صادقانه هزاران هنرمند و اندیشمند ناشناخته در سراسر کشور است. او همچنین افزود: «تحجر در هر کجا که باشد، بد است و یکی از منشاء عمده تحجر و واپس‌گرایی و توقف و جمود و رکود، اطلاق و بخشیدن عنوان تقدس است به مسائلی که عرفی و عادی‌اند و نسبی و گذرا.» در پایان دکتر علی لاریجانی سرپرست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در تقدیر از حجت‌الاسلام خاتمی گفت: «به تحقیق می‌توان گفت، ایشان بنیانگذار وزارت ارشاد اسلامی در جمهوری اسلامی است. بنای فرهنگی کشور که در زمان وزارت ایشان به این سطح رسیده، از ثمرات کار ارزشمند این روحانی فرزانه و دانشمند عزیز می‌باشد.» این مراسم در ساعت ۲۲ به پایان رسید.

جمعیت و منابع معدنی و توسعه

دومین کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد با شرکت ۱۷۸ کشور، از جمله جمهوری اسلامی ایران، در بهار ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو، برزیل، تشکیل شد

اولین کنفرانس محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۷۲ در استکهلم، سوئد، برگزار شد و به دنبال آن، کمیسیونهایی برای بررسی خلع سلاح و مسائل امنیتی، روابط شمال-جنوب، انفجار جمعیت، جنگ زدایی، مرگ و میر کودکان، وضعیت زنان و غیره تشکیل شد. سوابق و نتایج کار این کنفرانسها و کمیسیونها در دو کتاب زیر درج است:

□ جهان مسلح، جهان گرسنه □ جهان در آستانه قرن بیست و یکم
(چاپ سوم) (چاپ دوم)

ویلی برانت / ترجمه هرمز همایون پور گزارش باشگاه رم / ترجمه علی اسدی
در مقدمه جدید مترجم بر چاپ سوم، آخرین آمارها و اطلاعات تا اواخر سال ۱۹۹۱ چاپ شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

زرکوب: ۱۴۰۰ ریال
شمیز: ۲۴۰۰ ریال

خواستاران این کتابها در شهرستانها می توانند بهای کتابها را به حساب ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز کنند (از همه شعب بانکهای ملی می توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی دفتر مرکزی شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (هزینه بسته بندی و ارسال کتاب به همه شهرستانها بر عهده شرکت است).

اینجانب: _____ نشانی: _____

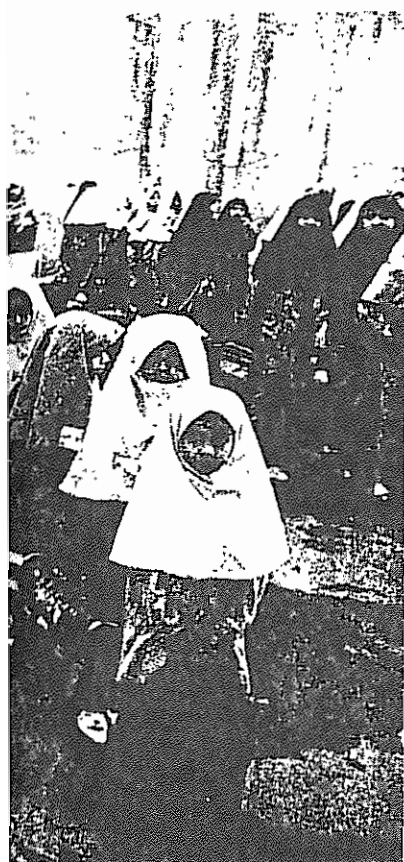
کدپستی: _____ تلفن: _____

با ارسال فیش بانکی شماره _____ به مبلغ _____ ریال، درخواست می نمایم نسبت به ارسال کتاب اقدام فرمایید.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، نرسیده به چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۷۵-۶۸۴۵۶۹ صندوق پستی، ۳۶۶-۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



فیروزه شریفی

مدرسه غیر انتفاعی انگیزه‌ها، عملکردها

دخترانه در مقطع راهنمایی و دبیرستان در شمال تهران سر می‌زنیم:

ساعت هفت و ۱۰ دقیقه، با صدای زنگ دانش‌آموزان برای مراسم صبحگاهی در صفوف منظم می‌ایستند. ابتدا یکی از دانش‌آموزان آیاتی از قرآن مجید را تلاوت می‌کند. سپس دانش‌آموز دیگری مقاله‌ای درباره یکی از مسائل روز یا شرح حال یکی از دانشمندان و بزرگان اهل علم می‌خواند و در پایان داوطلبین به سوالات مربوط به مقاله پاسخ می‌دهند. برای نشاط روح و سلامت بدن، بخشی از مراسم به ورزش اختصاص دارد. در انتهای مراسم صبحگاهی همه با هم برای آغاز روزی خوب دعا می‌خوانند. ساعت هفت و ۳۰ دقیقه، کلاسها کار خود را آغاز می‌کنند.

مدیر مدرسه که فارغ التحصیل در رشته روان‌شناسی است از سال ۵۴ خدمت خود را در آموزش و پرورش آغاز کرده است و با کار در مقطع راهنمایی آشناست و اکنون کار با دانش‌آموزان دبیرستان را هم تجربه می‌کند. با او گفت‌وگویی داریم:

- فعالیت خود را از چه سالی آغاز کرده‌اید؟
- حدود دو سال است.

افزایش یافت که با توجه به رشد حدود ۶/۴۱ در صد، تعداد ۴/۷۵۳/۶۴۱ نفر به این رقم افزوده خواهد شد. بدین ترتیب در سال ۱۳۷۲ تعداد کل دانش‌آموزان به رقم ۱۷/۸۰۰/۰۰۰ نفر خواهد رسید. طبیعی است که پاسخگویی به نیازها و احتیاجات این جمعیت، نیازمند کادر و فضای آموزشی مناسب است که تأمین آن به تنهایی از عهده دولت خارج بود. به همین علت در برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌بینی شد تعداد ۶۱۴/۰۰۰ نفر دانش‌آموز زیر پوشش مدارس غیرانتفاعی قرار گیرند که از این تعداد ۱۳۰/۰۰۰ نفر به دوره ابتدایی و ۱۱۳/۰۰۰ نفر به دوره متوسطه اختصاص داده شد.

اجرای این برنامه از سال ۶۸، با تأسیس هشت واحد آموزشی آغاز شد. این رقم در حال حاضر به ۵۲۴ واحد رسیده است که در سال تحصیلی آینده (۷۱ - ۷۲) به دو هزار واحد آموزشی در سرتاسر کشور خواهد رسید. در مورد شیوه واگذاری و اداره این مدارس قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی مربوطه به تفصیل سخن گفته‌اند، اما به‌منظور برخورد عینی و آشنایی نزدیک با شیوه کار این مدارس، به یکی از واحدهای

کلیه مدارس غیر دولتی بر مبنای تصمیم شورای انقلاب منحل و برنامه‌ریزی آموزشی کشور و نظارت بر اجرای این برنامه‌ها مستقلاً به دولت واگذار شد.

در خرداد سال ۱۳۶۷ قانون مدارس غیر انتفاعی که طی لایحه‌ای به مجلس تسلیم شده بود، در ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره به تصویب رسید و به این ترتیب، مدارس غیردولتی، مجدداً کار خود را از سر گرفتند.

در ماده یک این قانون، مدارس غیرانتفاعی چنین تعریف شده‌اند: «مدارس غیرانتفاعی مدارسی هستند که با مشارکت مردم، و مطابق اهداف، ضوابط، برنامه‌ها و دستورالعملهای عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه تأسیس و اداره می‌شوند. منظور از غیرانتفاعی بودن آن است که درآمد حاصله صرفاً صرف هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس می‌شود.»

با نگاهی به جمعیت دانش‌آموزان در طول برنامه پنج ساله، انگیزه فراخوانی مجدد مدارس غیر دولتی به جامعه تعلیم و تربیت روشن می‌شود. از سال تحصیلی ۵۸ - ۵۹ تا سال تحصیلی ۶۸ - ۶۹ تعداد دانش‌آموزان از ۸/۸۴۴/۶۵۶ نفر به ۱۴/۰۴۴/۲۸۲ نفر



● معصومه سهراب:

«در هیچ جای دنیا آموزش و پرورش به تنهایی قادر به پیشبرد کار تعلیم و تربیت نیست و والدین با برپایی انجمنها به دولت کمک می کنند.»

که در کنار کتاب اصلی از کتابهای جنبی نیز استفاده می شود. در دروسی مثل علوم، دانش آموز بخشی از درس را در آزمایشگاه به صورت عملی می آموزد. کار فوق برنامه نیز به برنامه های اصلی اضافه می شود و...
- ساعتهای اضافه، کار دانش آموز را دشوار نمی کند؟

- بستگی به کشش بچه دارد. اگر بتواند از ساعات مفید هر کلاسی استفاده کند، دیگر نیازی به تمرین منزل ندارد، اما اگر نتواند استفاده لازم را ببرد، طبیعی است که باید وقت بیشتری صرف کند.

- دانش آموزان تا چه حد در اداره کلاس مشارکت دارند؟

- بستگی به خودشان دارد. اگر فعال باشند، کلاس فعال است. اگر نه کلاس هم فعال نیست.

- فکر نمی کنید مشارکت بچه ها در کلاس بیشتر بستگی به معلم داشته باشد؟ با توجه به این مطلب که اغلب معلمهای شما با تجربه هستند، در این باره چه می گوید؟

- درست است، اما دانش آموز خوب نیز برای انگیزه معلم شرط است.

- ظاهراً دانش آموزان شما باید یک دست باشند، معیار انتخاب آنها چیست؟

تامین کنیم، چه دولتی، چه آزاد.
- معیار شما برای انتخاب آنها چیست؟

- با تجربه و متعهد باشند. به هر حال هر مدرسه با توجه به معیارش انتخاب می کند. گاهی اوقات کادر خود را از بین نیروهای تازه کار و جوان نیز انتخاب می کنیم.

- آیا از نیروهای با تجربه و قدیمی برای تربیت کادر جوان و تازه کار استفاده می کنید؟

- این کار به طور محدود انجام می شود. در حقیقت این کار تربیت معلم است. البته دانشگاه آزاد در این زمینه کاری را آغاز و به ما نیز بخشنامه کرده و بناسن نیروهایی را معرفی کنیم.

- مگر شما سیستم خاصی را ارائه نمی کنید؟

- سیستم همان سیستم کلی آموزش و پرورش است. کتابها، محتوای کلاس، نحوه برگزاری امتحان و صدور کارنامه مطابق برنامه کلی آموزش و پرورش است، تفاوت در ارائه سیستم است. به این ترتیب که ساعت کار مدرسه حدوداً ۱۰ ساعت بیشتر از ساعت تعیین شده در آموزش و پرورش است. بعضی از دروس به تناسب اهمیت ساعات بیشتری را به خود اختصاص داده اند

- با چه انگیزه ای دست به این کار زدید؟

- کمک به آموزش و پرورش، چرا که دولت با این رشد جمعیت پاسخگوی مردم نیست.

- این انگیزه کلی است. انگیزه شما چه بود؟

- علاقه به بچه ها. با امکانات و شرایطی که می شد فراهم کرد، حداقل به بخشی سرویس داده ایم.

- چند نفر دانش آموز دارید؟

- ۳۸۰ نفر.
- با چه تعداد پرسنل آموزشی؟

- ۷۰ نفر
- نسبت قابل توجهی است. این تعداد ضروری است؟

- این نسبت تقریباً در تمام مدارس غیرانتفاعی وجود دارد چون معلمها از مدارس دولتی تامین می شوند و وقت کمتری دارند، در نتیجه برای جبران باید از تعداد بیشتری استفاده کرد.

- پس معلمین دولتی منبع تامین کننده کادر آموزشی مدرسه هستند؟

- بله، البته در این مورد محدودیتی وجود ندارد و ما از همه جا می توانیم کادر خود را



● **دکتر غلامحسین شکوهی:**
«باید کار آموزش و پرورش دولتی به جایی برسد که افراد به دلایلی، ناگزیر به مدرسه‌های غیرانتفاعی روی آورند، نه بالعکس.»

تدریس دارد. به‌طور طبیعی برای جلب رضایت و حفظ یک معلم خوب باید مبلغ بیشتری پرداخت کرد.

— با توجه به هزینه‌های کنونی، دانش‌آموزی که قادر نباشد شهریه شما را پرداخت کند و برای ثبت نام مراجعه می‌کند، با توجه به هزینه‌های امروز، تکلیف او چیست؟

— دولت باید برای آنان فکری بکند، ما فقط می‌توانیم تعداد محدودی را سرویس دهیم.

— پس چرا نام این مدارس را غیر انتفاعی گذاشته‌اند؟

— خوب مدرسه غیر انتفاعی است، اما درآمد حاصل، خرج امور مدرسه می‌شود سود دهی ندارد.

— یعنی با مدارس ملی و سود ده سابق فرق دارید؟

بررسی، مبلغ نهایی را به تصویب می‌رساند و به ما اعلام می‌کند. مبلغ اعلام شده میزان شهریه مدرسه است.

— سال گذشته چه قدر شهریه گرفتید؟

— ۳۲ هزار تومان برای راهنمایی و ۶۰ هزار تومان برای دبیرستان.

— این مبلغ صرف چه چیزهایی می‌شود؟
 — پرداخت دستمزد کادر آموزشی، کارکنان و به‌طور کلی هزینه‌های جاری.

— هزینه سرویس رفت و آمد دانش‌آموزان هم از این منبع تأمین می‌شود؟

— خیر، هزینه سرویس جداست. البته هزینه دیگری هم هست که جداگانه محاسبه می‌شود و آن غذای ظهر است.

— پس مبلغ بیشتری می‌شود؟
 — بله

— گفتید شهریه برای پرداخت دستمزدهاست. میزان دستمزد معلمین بر چه اساسی محاسبه می‌شود؟ چند درصد شهریه به حقوق معلم اختصاص دارد؟

— آموزش و پرورش می‌گوید دو برابر دستمزد معلمین دولتی، اما آنچه عملاً پرداخت می‌شود بیش از دو برابر است.

— مثلاً چه قدر؟
 — خوب، بستگی به معلم و ساعات

— معیار انتخاب در هر مدرسه متفاوت است. بعضی از مدارس ممکن است در سال اول تأمین باشند و برای تبلیغ هر دانش‌آموزی را ثبت نام کنند، به هر حال طبق مقررات این مدارس می‌توانند خودشان دانش‌آموز را انتخاب کنند. محدودیت جغرافیایی هم ندارند. در نتیجه هر کسی را با توجه به اهداف خود انتخاب می‌کند. ما اول از جنبه درس و پس از آن از جنبه اخلاقی انتخاب می‌کنیم.

— چگونه؟

— از بین متقاضیان آن دسته که واجد شرایط هستند، (معدلهای حداقل ۱۸) انتخاب می‌شوند و طی یک آزمون، قبول شدگان برای ثبت‌نام معرفی می‌شوند.

— برای ثبت نام، قبولی در آزمون کافی است؟

— مبلغی نیز به عنوان شهریه دریافت می‌شود.

— معمولاً این مبلغ چقدر است و چگونه محاسبه می‌شود؟

هر مدرسه به تناسب فعالیتها و هزینه‌هایش، مبلغ شهریه را به شورای آموزش و پرورش مستقر در دفاتر مدارس غیرانتفاعی پیشنهاد می‌کند. این شورا پس از

- البته که فرق داریم.

- بعضی معتقدند شیوهٔ تعلیم و تربیت بعضی از مدارس غیرانتفاعی، از بچه‌های ما تافته‌های جدا بافته می‌سازد، نظر شما چیست؟

- ببینید این مسئله بستگی به کار مدرسه دارد. هدف مدرسهٔ ما تربیت نیروهای متعهد و مسئولی است که در آینده بار مسائل جامعه را کم کنند، هرگز به دانش‌آموزان خود نمی‌گوییم شماها برترید، آنها را با واقعیت‌های جامعه روبه‌رو می‌کنیم. مسائل جامعه را می‌گوییم. این نیست که با همه چیز بیگانه باشند. در اینجا در مورد لباس یکدست نیز دقت می‌شود، تا کسی از کس دیگر برتر نباشد. همه یکدست و یکسان باشند، ولی مدرسهٔ دیگر شاید این قدر وقت نگذارد.

- به این ترتیب می‌شود گفت مدارس دیگر مثل شما عمل نمی‌کنند؟

● معصومه سهراب:

«در شرایط موجود، آموزش و پرورش پیش از هر چیز نیازمند مدیرانی قوی و آگاه است.»

- خوب، بله. تمام مدارس غیرانتفاعی مثل ما نیستند، تقریباً از مدارس «نمونه» غیر انتفاعی هستیم.

بحث را با او به اتمام می‌رسانیم اما جواب به یک سؤال همچنان به قوت خود باقی است. «آیا طرح مدارس غیر انتفاعی موفق بوده است؟» یکی از معلمان غیر انتفاعی می‌گوید: «وقتی دربارهٔ این مدارس صحبت می‌کنید، بهتر است آنها را به دو دسته کاملاً مجزا تقسیم کنید. مدارس قدیمی‌تر که بعضی ۳۲ سال پیش پایه‌گذاری شده و تا به امروز به کار خود ادامه داده‌اند و دیگر مدارس غیر انتفاعی تازه متولد شدهٔ امروز که از نظر هدف و شیوهٔ کار کاملاً با مدارس قدیمی متفاوتند». او می‌گوید: «خود من یکی از فارغ‌التحصیلان مدارس قدیمی هستم. ۱۲ سال تحصیل به اضافه هشت سال تدریس می‌شود ۲۰ سال سابقه کار. به همین دلیل با تمام مسائلشان آشنا هستم و معتقدم کاملاً با مدرسی که امروز تحت عنوان غیرانتفاعی فعالیت می‌کنند، متفاوتند. غیرانتفاعی امروز بر خلاف نامی که یکدک می‌کشد، بازاری و مادی است»

از او سؤال می‌کنیم: «این مدارس مدعیند سودده نیستند و معتقدند برابر هزینه،

شهریه می‌گیرند چه‌طور می‌گویید بازاری و مادیند؟»

می‌گوید: «مبالغی که گرفته می‌شود، با آن چه واقعیت دارد، بسیار متفاوت است. اگر سه میلیون شهریه گرفته باشند، اعلام می‌کنند: یک میلیون. به دفتر مالی هم می‌گویند یک میلیون. در نتیجه هیچ‌وقت درآمد واقعی مشخص نمی‌شود و گزارشی که آخر سال به آموزش و پرورش می‌رسد چیزی را که دال بر سودآوری مدرسه باشد، نشان نمی‌دهد. در مقابل این همه پول کار خاصی هم نمی‌کنند.»

- مدارس قدیمی این کار را نمی‌کنند؟
- کسانی که مدارس قدیمی را ساختند هدفشان سود نبود در نتیجه شرط پرداخت شهریه جزو شرایط ثبت‌نام نیست. هزینه مدرسه اعلام می‌شود و هرکس بر مبنای توانش پرداخت می‌کند. در شرایطی که هزینه کسری داشته باشد خود موسسین که از افراد خیر هستند جبران می‌کنند. همیشه همین بوده است.

- پس معیار گزینش دانش‌آموز چیست؟
- قبولی در امتحان ورودی و مرحلهٔ بعد تدین خانواده. این مدارس با این هدف که بتوانند از خانواده‌های متدین برای ادارهٔ جامعه افراد با صلاحیت بسازد پدید آمد، به همین منظور تدین شرط اصلی است.
- در ابتدای بحث گفتید شیوهٔ مورد نظر شما با مدارس غیرانتفاعی متفاوت است این تفاوت در کجاست؟

- آنچه ما را با مدارس دیگر متفاوت می‌کند، ابتدا فضای آموزشی است. فضای مدرسه و کلاسها حدوداً دو برابر فضای دیگر مدارس است. دانش‌آموزان با توجه به گروه‌های سنی و خصوصیات هر گروه، از یکدیگر کاملاً جدا هستند، مثلاً دانش‌آموزان کلاس اول و دوم از سالهای سوم، چهارم و پنجم جدا هستند. حتی در مقطع اول و دوم نیز جدا می‌شوند، حیاط اولها از دومها جداست. دستشویی اولها از دومها جداست. به کلاسها می‌رسیم، اولاً جمعیت هر کلاس از ۲۴ نفر تجاوز نمی‌کند. کلاسها موکت هستند و مجهز به دستشویی. دانش‌آموز بعد از درس چنانچه احساس خستگی کند، می‌تواند در قسمتی از فضای کلاس روی موکت استراحت کند یا مشق بنویسد. کلاس گروهی اداره می‌شود. بچه‌ها گروه گروه می‌شوند و هر گروه یک سر گروه دارد. بحثها گروهی است، امتحان گروهی است و در حقیقت گروهها با یکدیگر رقابت

می‌کنند، نه افراد. تعداد ساعتهای درس بیشتر از برنامهٔ آموزش و پرورش است و نحوهٔ تدریس نیز متفاوت می‌شود. مثلاً چیزی به نام جمله‌نویسی وجود ندارد. دانش‌آموز از همان آغاز سعی می‌کند داستان بنویسد. مثلاً در کلاس دوم به او تصویر داده می‌شود تا بر مبنای آن داستان بنویسد. به همین ترتیب آماده می‌شود و از کلاس سوم مقاله می‌نویسد. از کلاس دوم آموزش کامپیوتر آغاز می‌شود تا در کلاس سوم تمرینهای ریاضی بر مبنای برنامه‌های کامپیوتری حل شود. برای تدریس نقاشی از معلمان کانون پرورش فکری و نوجوانان استفاده می‌شود. موارد دیگر نیز به همین اندازه متفاوت است. مسئلهٔ دیگر مدیریت این مدارس است، همیشه یک تجربه به عنوان راهنما وجود دارد و دیگران را رهبری می‌کند. خطاها را مشخص می‌کند و به موقع تشویق می‌کند معلمان تازه‌کار که اغلب از فارغ‌التحصیلان خود مدرسه هستند حداقل یک‌سال به‌عنوان دستیار در کنار معلمان با تجربه دوره می‌بینند و برای تدریس آماده می‌شوند.

- خوب این سیستم تا چه اندازه موفق بوده است؟

- صددرصد. دلیل ما قبولیهای صد در صد دانشگاه است.

- به هر حال شما هم بچه‌ها را جدا می‌کنید، اما در مورد مدارس غیر انتفاعی فکر می‌کنید این موفقیت به چه میزان بوده است؟

- آینده موفقیت آنها را مشخص می‌کند، در حقیقت تعداد قبولیهای این مدارس در دانشگاه نشان دهندهٔ میزان موفقیت آنها خواهد بود. اما آنچه مسلم است با شیوه‌ای که پیش گرفته‌اند، چشم‌انداز آینده چندان امیدوار کننده نیست. در حقیقت تمام امکانات آموزش و پرورش را گرفته‌اند. معلم خویش را گرفته‌اند و به آن هیچ چیز نداده‌اند. در حقیقت آموزش و پرورش را با تمام مشکلاتش تنها گذاشته‌اند.

- راهی برای کنترل نیست؟

- خیر. مگر اینکه آموزش و پرورش اعلام کند من به شما امکانات نمی‌دهم و خودتان باید خود را اداره کنید که نتیجه سیستم دیگری خواهد شد. یعنی هر مدرسه سیستمی برای خودش پیاده کند و آموزش و پرورش بشود ایالتی.

- مدارس غیرانتفاعی چه بازدهی دارند؟
اولیا با چه انگیزه‌هایی فرزندان خود را به



و طویل آموزش و پرورش از انجام وظایف خود عاجز مانده است. مؤسسه‌های آموزشی قادر نیستند دانش‌آموزان را از درون برای خودسازی تحریض و تشویق کنند. استعدادها چنان که باید پرورش نمی‌یابد و نظام آموزش و پرورش به نسبت امکانات و سعی و کوششی که در راه انجام وظایف خویش صادقانه انجام می‌دهد نتیجه نمی‌گیرد. به هر حال بهتر آن است که به جای سعی در یافتن راه‌حلهای موضعی و محدود، به فکر یافتن راه‌حلی باشیم که مسئله را یک باره در سطح وسیع حل کند. کمال مطلوب آن است که کار آموزش و پرورش دولتی و رسمی به جایی برسد که افرادی که به دلایلی از ورود به آن عاجز مانده‌اند، ناگزیر به مدرسه‌های غیر دولتی روی بیاورند نه بالعکس.»

خانم سیما نفیسی در دنباله همین بحث گفته بود: «ایجاد این مدارس از نظر آموزشی نمی‌تواند عیبی داشته باشد ولی از نظر اجتماعی و روانی ایجاد اشکال می‌کند، به این صورت که در حق دانش‌آموزان با استعداد که از امکانات اقتصادی کافی برخوردار نیستند نوعی بی‌عدالتی اجرا می‌شود.»

در اصل دهم طرح تغییر نظام آموزش و پرورش مصوب شورای تغییر نظام بنیادی نظام آموزش و پرورش در سال ۱۳۶۷ آمده است: «آموزش و پرورش همگانی است و همه قشرها و افراد ملت باید بتوانند از آن برخوردار باشند.» در تشریح این اصل در تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ آمده است:

۱- برای اجرای مفاد این اصل ضرورت دارد پژوهش و بررسی لازم در زمینه شناسایی عواملی که مانع دسترسی همگان به آموزش و پرورش می‌شود انجام پذیرد و بر اساس یافته‌های این بررسی‌ها، برنامه‌ریزی روشن و گسترده‌ای در جهات فرهنگی و تبلیغی، حقوقی (قانون‌گذاری و تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعملها) و اجرایی (فراهم آوردن امکانات و تسهیلات) به عمل آید.

۲- آموزش و پرورش موظف است

کار خاصی نمی‌کند.
- چه قدر شهریه دادید؟
- اعلام کردند ۴۰ هزار تومان، اما از ما ۵۰ هزار تومان گرفتند.
- چرا؟
- گفتند احتیاج دارند.
- در جریان مخارج و هزینه مدرسه هستید؟
- مادر خانواده می‌گوید: اصلاً من خودم یکی از اعضاء انجمن خانه و مدرسه هستم. اما انجمن کوچکترین قدرتی ندارد و در جریان هیچ‌یک از مسایل مالی نیست.
- بچه‌ها راضی هستند؟
- آنها که کوچکترند قدرت تحلیل ندارند. آنهایی که بزرگترند گه گاه ابراز نارضایتی و شکایت می‌کنند.
- تعداد دانش‌آموزان چقدر است.

- ۱۷۰ نفر.
- هر کلاس چقدر جمعیت دارد؟
- ۳۰ تا ۳۵ نفر.
- از نظر فضای آموزشی امکانات کفایت می‌کند؟
- اصلاً فضای مناسبی نیست. کلاس بچه من در گذشته آشپزخانه بوده است.
- چطور مدرسه را تغییر ندادید؟
- به دنبال مدرسه خوب می‌گردیم. امسال تغییر می‌دهیم.
- باز هم غیرانتفاعی؟
- نمی‌دانیم. دیگر نمی‌خواهیم چنین چیزی را تجربه کنیم.
- با خانواده‌های دیگری نیز صحبت می‌کنیم. درد دلها کم و بیش یکسان است. بعضی کمتر و بعضی بیشتر.

دکتر غلامحسین شکوهی در مجله دانشمند چاپ شهریور ۱۳۶۶ در خصوص این مدارس گفته بود: «ایجاد چنین مدرسه‌هایی تا زمانی که نظام تعلیم و تربیت کشور صورتی مطلوب به خود نگیرد، خالی از اشکال نخواهد بود. تعریف مدرسه غیرانتفاعی و نظارت بر غیر انتفاعی بودن آن کار مشکلی است. از طرف دیگر وجود این مدارس به این معنی است که دستگاه عریض

این مدارس می‌فرستند؟ آیا راضی هستند؟ خانواده ای درباره دختر ۹ ساله خود می‌گوید: «دخترمان را برای کلاس اول در یک مدرسه دولتی ثبت نام کردیم. با مسایل و مشکلات زیادی روبه‌رو شدیم. کلاسها پر جمعیت بود. جا برای نوشتن نداشتند و دخترمان از همان موقع عادت کرده است کتابهایش را روی پایش بگذارد و مشق بنویسد. مسئله بعدی ارتباط نادرست اولیا با بچه‌ها بود تنبیه و تشویق ضابطه‌ای نداشت به همین دلیل تصمیم گرفتیم از سال بعد او را در مدرسه غیرانتفاعی ثبت نام کنیم. فکر می‌کردیم شرایط بهتری دارند و دیگر این مشکلات نیست.»

- نتیجه چه بود؟
- تمام چیزهایی که در مدرسه دولتی بود. در وهله اول مدیر، که سالها تجربه تدریس در دبیرستان داشت، روحیه بچه‌های دبستانی را درک نمی‌کرد. با آنها ارتباط درستی برقرار نمی‌کرد. تشویق و تنبیه هیچکدام ضابطه‌ای نداشت. اختلافاتشان را با اولیای بچه‌ها، با بچه تلافی می‌کرد. از نظر سطح آموزشی نیز درست مثل مدارس دولتی. معلمها

● سیما نفیسی:

«ایجاد مدارس غیرانتفاعی از نظر آموزش مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه از نظر اجتماعی و روانی در برابر دانش‌آموز با استعداد محروم از امکانات اقتصادی، نوعی بی‌عدالتی به وجود می‌آورد.»

بیشتر می‌شود و سال آینده جمعیت به دو برابر خواهد رسید، در مورد مدرسه و معلم به چیزی حدوداً بیش از دو برابر امکانات موجود نیازمندیم. اما در مورد معلم در نظر داشته باشید تا رفاه نباشد و جایی مناسب برای سرپناه، معلم به این شهر نمی‌آید.

- از تهران کمک خواسته‌اید؟

- کسی به ما گوش نمی‌دهد.

نتیجه تعلیم و تربیت در منطقه‌ای که هر ۱۰۰ نفر یک مدرسه دارد و هر ۶۰ نفر یک کلاس چه خواهد بود؟ بازدهی معلمی که به جای ۳۰ ساعت ۱۰۰ ساعت درس می‌دهد چیست؟ آن هم بدون هیچ دلگرمی و تحت شرایطی که اصل چهل و پنجم طرح تغییر نظام می‌گوید:

«آموزش و پرورش باید نسبت به تأمین رفاه معلمان متناسب با شئون آنها اقدام کند.» این ناسامانی از کجا نشأت گرفته است؟ چاره‌کار چیست؟

معصومه سهراب و یحیی مافی نیز موسسین مدرسه مهران در سال ۱۳۳۲، ۲۶ سال مدرسه‌داری را تجربه کرده‌اند. آنها از همان سالها تا کنون در کنار تعلیم و تربیت کودکان به امر تحقیق و پژوهش در این زمینه نیز پرداخته‌اند. کشورهای مختلف را دیده‌اند و با وسایل و تجربیات آنها در زمینه تعلیم و تربیت آشنا شده‌اند. اخیراً نیز کتابی را تحت عنوان «تجربه‌های مدرسه‌داری» به چاپ رسانده‌اند و در حال حاضر یکی از صاحب نظران مسائل آموزشی به شمار می‌روند.

- یحیی مافی می‌گوید: «در سال تحصیلی ۶۷ ... ۶۸ تعداد دانش‌آموزان ابتدایی، راهنمایی و متوسطه ۱۲,۵۶۰,۶۴ نفر بود. از این تعداد ۲,۴۵۷,۰۶۶ نفر مردود شده‌اند ۱,۰۳۲,۳۵۲ نفر ترک تحصیل کرده‌اند جمع هزینه‌های پرداختی برای این دوره‌ها رقمی حدود ۶۶۰ میلیارد و ۱۵۲ میلیون ریال است که جمع اتلاف هزینه به علت تکرار پایه و ترک تحصیلی رقمی می‌شود حدود ۲۹۷ میلیارد و ۷۰۴ میلیون ریال. هرگاه خسارات دانش‌آموزان به علت دیر رسیدن به بازار کار و وقت تلف شده را نیز حساب کنیم آن هم

همکاری نکرد.»

- چطور همکاری نکردند؟

- تحت شرایطی که فضای آموزشی بزرگترین مشکل ماست، ارگانهای مختلف مدارس را گرفته‌اند و تخلیه نمی‌کنند. معلمهای بومی جایی برای زندگی ندارند. حقوقشان پایین است (حداکثر نه هزار تومان). اجاره‌ها بالاست، در نتیجه قادر به تأمین مسکن نیستند. در حال حاضر ۷۰ خانه از فرمانداری گرفته شده که نمی‌توانند تقسیم کنند. می‌گویند معلمهای بومی چون در اینجا خانه داشته‌اند، که حالا هم ندارند، نمی‌توانند خانه سازمانی بگیرند. ۱۲۵ دستگاه خانه متعلق به شرکت تعاونی فرهنگیان به عهده ستاد بازسازی معین است که تا به حال یک دستگاه آن را هم تحویل نداده‌اند. در یک محله قدیمی که پیش از جنگ بنا بود خراب شود و از نو ساخته شود چند معلم را با خانواده‌ها جا داده‌اند که خانه‌ها اصلاً جای زندگی نیست. دیوارها خیس و نمور است، راه فاضلاب به خانه‌ها ختم می‌شود. کوچه از سطح خیابان پایینتر است و با یک بارندگی تمام آب خیابان به کوچه‌ها سرازیر می‌شود و از کوچه به حیاط خانه‌ها، بقیه معلمین در اتاقهای چند مدرسه جا داده شده‌اند که در آنجا هیچ امکاناتی ندارند. حتی یک پنکه هم برای خنک کردن آن هم در گرمای معروف خوزستان نیست. دیگر چه بگویم!؟

- چند دانش‌آموز دارید؟

- ۱۴ هزار نفر.

- چند مدرسه؟

- ۱۴ تا.

- و چند معلم؟

- ۲۵۳ معلم با این تذکر که به لحاظ کمبود معلم مخصوصاً در مقطع دبیرستان بعضی معلمها به جای ۳۰ ساعت تدریس ۱۰۰ ساعت درس می‌دهند و دیگر رمقی برایشان نمی‌ماند.

- برای رفع این مشکلات به چه تعداد مدرسه و پرسنل نیازمندید؟

- با توجه به جمعیت شهر که هر روز

امکانات و تسهیلات لازم را در نقاطی که افراد لازم‌التعلیم وجود دارند به تناسب وضع محل و تراکم دانش‌آموز فراهم آورد.

۳ - توزیع عادلانه امکانات آموزش و پرورش در جهت جلوگیری از تضییع حق قشرهای محروم بایستی همواره مورد توجه باشد مراجع سیاستگذاری باید ضمن تدوین روشهای اجرایی مناسب بر اجرای برنامه نظارت داشته باشند.»

اما این اصل و اصول مشابه دیگر در عمل، تا چه اندازه رعایت می‌شوند. توزیع عادلانه امکانات آموزش و پرورش در جهت جلوگیری از تضییع حق قشرهای محروم تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است؟

به یکی از نقاط محروم فعلی می‌رویم. به خرمشهر، شهری در کنار خلیج فارس واقع در استان خوزستان. شهری که هشت سال در مقابل حمله و تجاوز دشمن مقاومت کرد. شهری که روزی از زیباترین و با صفا ترین شهرهای ایران بود. شهری که در آن فضای آموزشی، رفاه معلم و بهداشت سرلوحه کار خدمتگزاران امور شهری در سال ۱۳۲۷ محسوب می‌شد. آن هم بدون هیچگونه چشمداشت مادی و دریافت حقوق از منابع دولتی. در آنجا چه می‌بینیم؟

سراخ اداره آموزش و پرورش را می‌گیریم. با راهنمایی اهالی، به آموزش و پرورش می‌رسیم. می‌خواهیم با دست اندرکاران که اغلب محلی هستند صحبت کنیم. ابتدا ما را سخت می‌پذیرند. یکی از آنها می‌گوید: «غیر از شما خیلی‌ها از تهران آمدند. سؤال کردند. جواب دادیم. رفتند. صحبتها هیچ‌جا منعکس نشد و به هیچ نتیجه‌ای هم نرسیدیم.» خواهش می‌کنیم دوباره صحبت کنند، شاید این بار طلسم بشکند و خیلی شرمند نباشیم. می‌گویند: «در اینجا چیزی به نام امکانات وجود ندارد. رفاه معلم معنی ندارد. فضای آموزشی معنی ندارد. آموزش و پرورش اولین اداره‌ای بود که در خرمشهر مستقر شد. همه با عشق آمدیم، برای نوسازی آمدیم، برای تعلیم و تربیت بچه‌های خودمان آمدیم. اما کسی با ما

مبلغی می‌شود معادل ۴۶۷ میلیارد و ۴۱۷ میلیون ریال که مجموعاً ۷۶۵ میلیارد و ۱۲۸ میلیون ریال را محاسبه کرده‌ایم. آنچه گفتیم تماماً اعداد و ارقامی بود قابل محاسبه. اما خطری که از تمام این ارقام و اعداد بزرگتر است و قابل محاسبه هم نیست مشکلات روحی کودکی است که مردود می‌شود. یعنی آغاز شکستی بزرگ در زندگی. ضربه‌ای که شاید تا آخر عمر جبران نشود. این مسئله به نوبه خود روی والدین و اطرافیان هم اثر خواهد کرد. آنها همیشه او را به عنوان موجودی ناموفق و شکست خورده می‌بینند و این خطر جدی محسوب می‌شود. اما سوال اینجاست، چرا مردود داریم؟ او پاسخ سوال را چنین می‌دهد:

«به دو علت، اول نارسایی مدیریت آموزشی و دوم عدم فضای آموزشی مناسب که از اولی مهمتر است، چرا که تا فضا نباشد، معلم کجا درس دهد؟ و تا فضا نباشد مدیر کجا مدیریت کند؟ پس وزارت آموزش و پرورش باید به فکر فضای آموزشی و بعد مدیریت باشد. به عقیده من هرگاه مشکل فضای آموزشی حل شد، حداقل در دوره ابتدایی بیش از ۸۰ درصد مشکلات مردود شدن و تارکان تحصیل حل می‌شود.» در حقیقت عامل اصلی مردودی فضای آموزشی است و این غیر از آنهایی است که پشت در مدرسه می‌مانند و وارد مدرسه نمی‌شوند، اما راه چاره چیست؟ او می‌گوید: «ما باید بدانیم که در قرن بیست و یکم حق نداریم افراد واجب‌التعلیم را تنها به این علت که جا نداریم، پشت در مدرسه نگه‌داریم. این قابل پذیرش نیست و ما از این حیث جزو کشورهای عقب‌افتاده هستیم. بنابراین برای تأمین فضای آموزشی نیازمند فراخوانی برنامه‌ریزی عمومی هستیم. به همین منظور پیشنهاد می‌کنیم:

۱ - دولت بایستی مالیات مخصوص برای تأمین فضای آموزشی تصویب کند. زیرا هر ساختمانی که ساخته می‌شود ساکنانی دارد و این ساکنان فرزندان و این فرزندان نیازمند تحصیل و مدرسه‌اند. این مبنای عادلانه‌ای است زیرا کسی که بیشتر دارد، مالیات بیشتری می‌پردازد. آن کسی که کمتر دارد، کمتر می‌پردازد و آن کس که هیچ ندارد چیزی نمی‌پردازد. در حقیقت این روش صحیح پرداخت مالیات است. این عوارض



باید صرف ساختن مدرسه در همان ناحیه‌ای شود که عوارض دهندگان ساکن هستند تا به عین ملاحظه کنند از پول پرداختی هزینه شده است.

۲ - در مناطق محروم و کم‌درآمد درصدی از مالیاتهای پرداختی از مناطق پردرآمد و بقیه از بودجه ساختمانی وزارت آموزش و پرورش تأمین می‌شود.

۳ - در دهات احتیاجی نیست دولت برای ۴۰ تا ۵۰ خانوار تأمین اعتبار کند و ساختمان بسازد، این مستلزم زمان لازم است. باید بلافاصله در این مکانها از چند اتاق استفاده کرد. زیلو پهن کرد و کار را شروع کرد.

۴ - تمام کارخانه‌ها و مراکز صنعتی به نسبت کارگرانی که دارند در جنب کارخانه خود موظف به ساختن مدرسه باشند.

۵ - کسانی که داوطلب مدرسه‌سازی می‌شوند به نوعی تشویق شوند. مثلاً نام آنها را به عنوان بنیانگذار ثبت کنند. تلویزیون نیز برنامه تشویقی بگذارد و...

۶ - به‌طور کلی پیشنهاد می‌کنیم سازمان برای مدرسه‌سازی به‌وجود بیاید. این سازمان باید از حوزه مدیریت وزارت آموزش و پرورش جدا باشد. مثلاً شهرداریها در شهرها موظف به وصول عوارض مخصوص مدرسه‌سازی نباشند. آمار مولید هر سال را

از اداره آمار دریافت کنند و کمبود فضای آموزشی را برای سالهای بعد جبران کنند. به این ترتیب آموزش و پرورش درگیر این مسائل نخواهد شد و فقط به امر تعلیم و تربیت خواهد پرداخت.

۷ - در کنار تمام اینها مدیران لایقی تربیت شوند تا بتوانند از امکانات به بهترین نحو استفاده کنند. مدیرانی که به گفته خانم سهراب با برنامه‌ریزی آموزشی آشنا باشند. تمام امکانات محیط خود را بشناسند، از آنها به نفع آموزش و پرورش کودکان استفاده کنند، اطراف خود را خوب ببینند، گفت و گوهای دوروبر خود را خوب بشنوند، کمبودها را خوب تشخیص دهند، برای رفع کاستیها و پیشبرد کار مدرسه بکوشند. شم اقتصادی داشته باشند، با کمترین درآمد، بالاترین نتیجه آموزشی را به دست آورند. در کنار تمام این خصوصیات دارای آرامش رفتار، اتکای به نفس، بردباری و منطق همراه با عواطف انسانی، قدرت تصمیم‌گیری، انصاف، آینده‌نگری، دوستی، همدردی و گذشت باشند و چه دشوار است یافتن افرادی مناسب این مقام و چه سنگین است مسئولیت آنها.»

معصومه سهراب در مورد مسایل طرح شده به‌طور کلی می‌گوید: «در هیچ جای دنیا آموزش و پرورش به تنهایی قادر به پیشبرد کار تعلیم و تربیت نیست. در این راه پدر و مادرها با برپایی انجمنها و با ضوابط آموزش و پرورش به دولت کمک می‌کنند و اجرای بخشی از امور را به عهده می‌گیرند. مدارس غیرانتفاعی در تمام دنیا وجود دارند و چیزی خاص ایران به‌شمار نمی‌رود. آنچه متفاوت است شیوه اداره این مدارس است. به این ترتیب که انجمنهای خانه و مدرسه کاملاً در اجرای برنامه‌های آموزشی با اولیای مدرسه همکاری دارند و در جریان کلیه مسائل مدرسه هستند، اما تذکر این نکته ضروری است که تعلیم و تربیت زمانی موفق خواهد بود که دولت قادر باشد برای آن یک برنامه‌ریزی اساسی کند و باید بدانیم این امر میسر نخواهد شد، مگر با وجود افراد با صلاحیت و متخصص که با شناخت، آگاهی و اعتقاد در این راه گام بردارند. به‌عبارت دیگر در شرایط موجود آموزش و پرورش بیش از هر چیز نیازمند مدیرانی قوی و آگاه است.»